

نقش انگیزش در یادگیری

ابراهیمی قوام. صغری PhD *

خاقانی زاده. مرتضی MSc **

چکیده

گرچه اطلاعات مادرپاره انگیزش اصولاً توصیفی است ولی از روی کار کردها و رفتارهای بعد از یادگیری پی به انگیزش افرادی بریم. انگیزش مبحثی بسیار وسیع است که حوزه های علائق، کنجکاوی، سلائق، نیازها و حتی حیطه عاطفی را دربرمی گیرد. گرچه عامل وراثت و محیط باهوش و غنی سازی محیط آموزشی و بهبود روشهای تدریس تا اندازه زیادی در بهبود وضع آموزشی تاثیر دارند ولی قلب آموزش انگیزش است. انگیزش عامل کلی مولد رفتار به حساب می آید در حالیکه انگیزه راعلت اختصاصی یک رفتار مشخص می دانند مثلاً وقتی می پرسیم که چرا فلان شخص رفتار خاصی را انجام می دهد بدنبال انگیزه او هستیم. در واقع انگیزش حالت کلی تمایل به پیشرفت تحصیلی است و انگیزه حالت اختصاصی نسبت به درس خاص می باشد. انگیزش هم هدف است و هم وسیله، بعنوان هدف ما از دانش آموزان و دانشجویان می خواهیم نسبت به موضوعهای مختلف علمی و اجتماعی علاقه کسب کنند. از این رو، تمام برنامه های درسی که در آنها فعالیتهای حیطه عاطفی ملحوظ شده است دارای هدف انگیزشی هستند بعنوان وسیله انگیزش مانند آمادگی ذهنی یا رفتارهای ورودی، یک پیش نیاز یادگیری به حساب می آید و تاثیر آن بر یادگیری یکی از امور بدیهی است. اگر دانش آموزان و دانشجویان نسبت به درس

بی علاقه باشند (دارای انگیزش سطح بالایی باشند) هم به توضیحات معلم با دقت گوش خواهند داد، هم تکالیف درسی خود را با جدیت انجام خواهند داد و هم بدنبال کسب اطلاعات بیشتری در زمینه مطالب درسی خواهند رفت. در این مقاله ضمن آشنایی با نقش انگیزش بر یادگیری، و معرفی انواع نظریه های انگیزشی، شیوه ها و اصول ایجاد انگیزش توضیح داده می شود.

واژه های کلیدی: انگیزش، یادگیری، پیشرفت تحصیلی

مقدمه

دلایل زیاد و خوبی وجود دارد که ما راجهت دریافت یک مدرک دانشگاهی ترغیب می کند. بدون این دلایل مابی انگیزه خواهیم شد و اگر مادر اینجانب انگیزه نداشته باشیم، تواناییهای ما برای یادگیری به خطر می افتد. یادگیری یکی از اتفاقیهای است که در سراسر زندگی ما رخ می دهد و با به دنیا آمدن شروع و با مرگ خاتمه می یابد. برای مایا دگیری ذاتی است و ما مجبوریم آن را انجام دهیم چه آگاهانه و چه ناخود آگاه. اگرچه ما با توانایی یادگیری به دنیای آیم ولی اجباری نداریم که برنامه های رسمی و خاصی را یاد بگیریم. دانشگاه یک موقعیت یادگیری رسمی است و برای اینکه در این موقعیت موفق شویم باید یاد بگیریم که گرایشات و تمایلات را با شرایط و احتیاجات آن وفق دهیم و این سازگاری اغلب مشکل است. وقتی می پرسیم چه چیز افراد را برمی انگیزد تا زندگی خود را برای نجات فردی به خطر اندازند یا برای دستیابی به هدفی خاص ساعتهای طولانی کار کنند معمولاً منظورمان این است که چرا مردم چنین رفتاری می کنند؟ اصطلاح انگیزش همانطور که از معنای رایج آن نیز برمی آید به علت یا چارایی رفتار اشاره دارد. انگیزش بدین معنا، تمامی روانشناسی را دربرمی گیرد، اما روانشناسی مفهوم انگیزش را به عواملی محدود می سازد که به

* استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

** دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی - عضو هیات علمی دانشگاه

علوم پزشکی بقیه... (عج)

رفتار نیروی می بخشد و به آن جهت می دهد. یک جاندان را بر انگیزش در مقایسه با یک جاندان نا انگیزش بانبر و کارایی بیشتری در یک فعالیت درگیر می شود. هنگامی که دانش آموزان بابتی علاقه می درس می خوانند، فقط به خاطر پاداش بیرونی تکلیف را انجام می دهند و وقت خود را صرف چیزهایی می کنند که با تکلیف یادگیری مغایر است. معلمان می گویند آنها بی انگیزه اند. همچنین زمانی به نداشتن انگیزش اشاره می شود که دانش آموزان آشکارا از پرداختن به تکلیف یادگیری خودداری می کنند و یا از عهده اعمالی که به آنها کمک می کنند تا به طور موفقیت آمیزی آن را تکمیل کنند بر نمی آیند. به هر حال بارها دیده می شود. دانش آموزان که از لحاظ توانایی و استعداد یادگیری بسیار شبیه به هم هستند در پیشرفت تحصیلی تفاوت های زیادی با یکدیگر دارند. این تفاوت نه تنها در یادگیری دروسهای آموزشی بلکه در سایر فعالیت های غیر تحصیلی نیز به چشم می خورد. این جنبه از رفتار آدمی به حوزه انگیزش در روانشناسی مربوط است و مطمئناً خواهیم دید که چگونه علاقه دانش آموزان خود را مخصوصاً آنها را که رغبتی به یادگیری ندارند بر انگیزیم. همه اینها در بحث انگیزش خلاصه می شود. شناسایی مفهوم انگیزش و آگاهی از انگیزه های مختلف به معلم کمک می کند تا در طرح و اجرای برنامه های آموزشی خود روش های بهتری را بکار گیرد. چرا که انگیزش غالباً از یادگیری استنباط می شود و معمولاً یادگیری نشانه انگیزش است. (۱، ۲)

تعاریف انگیزش Motivation و انگیزه Motive

واژه motivation از کلمه لاتین movere به معنی حرکت کردن (to move) مشتق شده است. انگیزش به حالت های درونی ارگانیسم که موجب هدایت رفتار و به سوی نوعی هدف می شود اشاره می کند. بطور کلی، انگیزش را می توان بعنوان نیروی محرک فعالیت های انسانی و عامل جهت دهنده آن تعریف کرد. بعبارتی انگیزش را به

موتور و فرمان اتومبیل تشبیه کرده اند و در این مقایسه، نیرو و جهت مفاهیم عمده انگیزش هستند. بنابراین تعریف، انگیزش عامل فعال ساز رفتار انسانی است. انگیزش بنابر نظر شانک (۱۹۹۰) فرایندی است که رفتار هدفگر از طریق آن راه اندازی و نگهداری می شود. انگیزه اصطلاحی است که غالباً با انگیزش مترادف بکار می رود با این حال می توان انگیزه را دقیق تر از انگیزش بعنوان حالت مشخصی که سبب ایجاد رفتار معین می شود تعریف کرد. انگیزش عامل کلی مولد رفتار به حساب می آید در حالیکه انگیزه را علت اختصاصی یک رفتار مشخص می داند (۲، ۳).

مشکل انگیزشی یا ناتوانی پنهانی

اگر فرزند ما در هنگام انجام کارها آنرا با رنج و تقلانجام می دهد بالطبع مشکل انگیزشی دارد در این حالت او ممکن است عبوس، عصبانی یا افسرده باشد. ممکن است آنها را با لجبازی فریاد بزنند که من نمی توانم، این کارها خیلی خسته کننده است. بارها این سوال برای والدین پیش آمده و تعجب آنها را بر انگیزش که چرا فرزندشان در تکالیف مدرسه همکاری نمی کند و بابت این قضیه رنج می کشند. باید گفت چیزهایی وجود دارد که خارج از محدوده دید ما است و میزان زیادی از آنچه هائیکه به نظرمی رسد مشکل انگیزشی دارند در واقع دارای نیازهای تشخیص داده نشده و خاص خود هستند. یک تعداد از ناتوانی های پنهانی که سبب می شود تا بچه ها نتوانند با جدیت تکالیف خود را انجام دهند. مشکلاتی از قبیل نقص شنوایی، بی اعتنائی، نقصان توجه، اختلال بیش فعالی، اشکال در سازگاری اجتماعی و انطباق با قوانین و ناتوانی در نوشتن باشد (۴).

تاثیر انگیزش بر یادگیری

مفهوم انگیزش به ما کمک می کند برخی حقایق جالب را درباره رفتار و یادگیری درک کنیم در واقع انگیزش توجیه کننده تقویت کننده های رفتار، جهت گیری

هدفهای رفتاری و تعیین کننده میزان صرف وقت در فعالیتهای مختلف و یک عامل مهم در پیشرفت تحصیلی محسوب می شوند.

۴- نقش انگیزش در پیشرفت تحصیلی

مفهوم انگیزش فراسوی نتایج حاصل از تفاوتیهای موجود در هوش یا استعداد تحصیلی افراد در توجیه تفاوت پیشرفت تحصیلی ماریاری می دهد و برای توجیه اختلاف بین دانش آموزانی که استعداد یکسانی برای یادگیری دارند اما پیشرفت تحصیلی آنها متفاوت است می توان از مفهوم انگیزش استفاده کرد. پژوهشهای انجام شده رابطه بین هوش و پیشرفت تحصیلی را با ضریب همبستگی $r = 0/5$ نشان داده است این ضریب نسبتاً پایینی است و نشان می دهد که در میان دانش آموزان افرادی یافت می شوند که با هوش و استعداد کم، اما پیشرفت تحصیلی چشمگیری دارند و همچنین افرادی نیز هستند که با استعداد زیاد اما پیشرفت اندکی نصیب آنها می شود. این موارد استناد به ایجاد مفاهیم بیش آموزی Overachievement و کم آموزی Underachievement منجر شده اند این اصطلاحات به پیشرفتی بیشتر یا کمتر از آنچه براساس هوش یا استعداد تحصیلی افراد پیش بینی می شود اشاره می کند و برای توجیه یادگیریهای متفاوت دانش آموزانی که هوش مساوی دارند اما در پیشرفت تحصیلی متفاوتند مورد استفاده قرار می گیرند. یکی از عوامل توجیه کننده این مطلب انگیزش است یادگیرنده کم آموز کمتر از یادگیرنده بیش آموز در فعالیت یادگیری می کوشد. (۵۱)

انگیزش درونی Intrinsic و انگیزش بیرونی extrinsic

انگیزش درونی حاصل تقویت کننده های شخصی هستند و نیازی به تقویت کننده مشخص خارجی ندارند. مانند رضایت خاطر حاصل از یادگیری و کسب دانش. در این نوع انگیزش، فعالیت یادگیری و نتایج حاصل از آن خود اثر تقویتی دارند.

۱- انگیزش تعیین کننده تقویت کننده هاست

اگر ما بخواهیم فراوانی یا ارزش رفتاری افزایش یابد باید آنرا تقویت کنیم. و برای اینکار باید تقویت کننده هایی را انتخاب کنیم که از نظر افراد ارزش مثبت دارند و عبارت دیگر آنها را بر انگیزد و آنچه باعث می شود که هر دانش آموزی فعالیتی خاص را انتخاب کند یکی دنبال ورزش، دیگری موسیقی، نقاشی و یا به دروس خاصی تمایل پیدا می کند به انگیزه های آنها مربوط می باشد. انگیزه های این افراد (نیازها، ارزش ها، مشوق ها، رغبت ها، گرایش ها، علایق) تعیین کننده این است که چه چیزی برای آنها تقویت کننده است و چه چیزی تقویت کننده نیست.

۲- انگیزش توجیه کننده جهت گیری هدفهاست

مفهوم انگیزش علاوه بر نقش آن در تعیین این که چه چیز در حکم تقویت کننده عمل می کند به خاطر این واقعیت است که رفتار انسان هدف گراست و رفتار ما چنان است که مقصد خاصی را دنبال می کند. همانطور که بسیاری از فلاسفه معتقدند که یکی از ویژگیهای شاخص رفتار انسانی غایت نگرانی آن و به عبارت دیگر هدف گرایی آن است.

۳- انگیزش تعیین کننده میزان وقت در فعالیتهای مختلف است.

اتکینسون Atkinson پی برد که یکی از مهمترین نتایجی که از تحقیقات مربوط به انگیزش حاصل آمده است ارتباط بین زمان مصرف شده در تکالیف معین و انگیزش برای آن وظایف است و این یک ارتباط خطی است و یک برآورد از نیروی انگیزش دانش آموزان عبارت

انگیزش بیرونی حاصل تقویت کننده های محیطی است که به عنوان محرک یا عامل ارگانیسم برای دستیابی آن تلاش می کنند انواع انگیزش های بیرونی شامل :

۱- تقویت کننده های نخستین که نیازهای فیزیولوژیکی موجودزنده را ارضاء می کند مانند آب، غذا و....

۲- تقویت کننده های شرطی مانند پول، نمره، مقام، شغل و...

۳- تقویت کننده های اجتماعی مانند توجه، محبت، تایید و...

برخی ادعا می کنند رفتاری که بطور درونی برانگیخته شده باشد بهتر از رفتاری است که از بیرون برانگیخته شده و برپاداشهای قابل مشاهده متکی باشد این منتقدان شیوه های کنش گرچنین می گویند که: « پاداش دادن به کودکان آنها را فاسد می کند زیرا موجب می شود آنها منحصر برای پاداش کار کنند و مابه واقع در پی کودکانی هستیم که به پاداش نیاز نداشته باشند. دادن پول و پاداش به خاطر خواندن یک مطلب یا تمرین پیانو، شانس آنها را برای گسترش علاقه به مطالعه و یانواختن پیانو از بین می برد و تقویت رشوه دادن است! ما برای باوریم که مردم تا حد زیادی بر اثر نتایج تقویتی رفتار خود بایک مدل مورد مشاهده در گذشته برانگیخته می شوند. گاهی تقویت ها بسیار واضح است ولی حتی هنگامی که چنین نیست نیز تقویت وجود دارد. هیچ کس بدون تقویت مطلبی را مطالعه نکرده یا پیانویی را نمی نوازد. یک خواننده کتاب یا نوازنده پیانو که به نظر می رسد از درون برانگیخته است در واقع فرایندهای خود تقویتی را که غالباً از تقویت های بیرونی اولیه ناشی شده است در خود گسترش داده است (۷۶)

شیوه های انگیزش

بزرگسالان به دلایل مختلفی خود را با آموزش مداوم درگیر می کنند. انگیزش های منحصر به فردی که به ماکمک می کند تا بر روی موضوع خاصی متمرکز شویم

این است که اولاً مشکلات روزمره مان را بتواند حل کند و دیگر این که اطلاعات لازم را برای وظایفمان در اختیارمان قرار دهد. سیرل (Cyril-o) که یکی از مشهورترین مطالعات را بر روی انگیزش یادگیرندگان انجام داده است، سه شیوه انگیزش را شناسایی کرده است (۱) یادگیرندگان هدف مدار که یاد می گیرند برای رسیدن به هدفهایی روشن (۲) یادگیرندگان فعال مدار (اجتماعی) که قسمت عمده یادگیرندگان را تشکیل می دهد که یاد می گیرند آنچه را که در ارتباطات اجتماعی آنها کاربرد داشته باشد (۳) یادگیرندگان دانش مدار که جستجو می کنند اطلاعات علمی را به منظور خود علم. آنها لذت می برند از مطالعه کردن و از زمان کودکی اینگونه بوده اند و آنها شغلی را انتخاب می کنند که امکان رشد و پیشرفت را برای آنها فراهم کند (۸)

نظریه های انگیزش

انگیزش به مانند یادگیری مستقماً قابل مشاهده نیست. یک متغیر فرضی است که روانشناسان آن را از راه مشاهده رفتار ارگانیسم استنباط می کنند. از آن جا که انگیزش جنبه فرضی و استنباطی دارد تعابیر مختلفی از آن بدست آمده و به گونه های مختلف تفسیر شده است و این که چند نوع انگیزه داریم؟ و این انگیزه ها چگونه باهم ارتباط دارند؟ و چگونه باعث برانگیختن ارگانیسم می شود. پاسخ به این گونه سوالات منجر به معرفی نظریه های گوناگون برای توصیف و تبیین مفاهیم انگیزش شده است که در این جا تعدادی از این نظریه ها در ارتباط با یادگیری مطرح می شود.

نظریه انگیزشی مازلو

آبراهام مازلو طراح یک نظریه انگیزشی است که تأثیر مهمی در آموزش و پرورش آمریکا داشته است نظریه او مبتنی بر این مفهوم است که ارضای نیازها زیربنای رشد است. از نظریه مازلو مهمترین خصوصیت انگیزشی

تنها اصل کلی که علایق متنوع انسان را به یکدیگر پیوند می دهد گرایش به نیاز جدید و بالاتر است که با ارضای نیازهای پایین تر ظهور می کند. و انگیزه افراد مستقیماً بر خاسته از نیازهای آنهاست و لذا انسان در رفتار خویش به ارضای نیازهایش گرایش دارد. ما زلونیاهای انسان را بصورت سلسله مراتبی به پنج دسته عمده طبقه بندی کرد. بر اساس این طبقه بندی نیازهای رده پایین باید حداقل تا حدودی ارضاء شوند تا فرد بتواند فرصت ارضاء نیازهای رده بالاتر را بیابد. این طبقه بندی از پایین به بالا شامل، نیازهای فیزیولوژیکی، نیاز به امنیت، نیاز به عشق و تعلق، نیاز به عزت نفس و احترام و نیاز به خودشکوفایی یا تحقق خویشن. بر اساس این نظریه تانیاهای کمبودی دانش آموزان ارضاء نشود انگیزه های درونی برای کسب دانش پدید نخواهد آمد. طبق نظر ما زلونیاهای یادگیری نوعی است که برانگیخته از خود باشد بدین منظور باید شرایط یادگیری را برای فراگیر با معنی و جذاب کرد تا او آنچه را که شخصاً با ارزش می داند انتخاب کند. بطوری که تجربه یادگیری خود پاداش یادگیری باشد. به هر حال باید پذیرش نظریه ما زلونیاهای پیمادهای ضمنی آنها را نیز مورد توجه قرار دهیم. بدین معنی که مثلاً نمی توان انتظار داشته باشیم که نیازهای عقلی دانش آموزان را قبل از آنکه نیازهای جسمی و اجتماعی آنان برآورده شود ارضاء نمائیم. هنگامی که کودکی گرسنه یا مورد آزار قرار گرفته همراه با احساسی که از عدم توجه و مراقبت در او بوجود آمده است به مدرسه می آید. انگیزش این کودک برای پیشرفت تحصیلی اگر غیر ممکن نباشد دشوار است (۲۰۴)

نظریه انگیزش پیشرفت

یکی دیگر از نظریه هایی که به تفاوت انگیزه دانش آموزان برای پیشرفت تحصیلی توجه می کند نظریه انگیزش پیشرفت نامیده می شود این نظریه بر نقش هدف در موفقیت و شکست دانش آموزان تأکید دارد. پژوهشهای پژوهشگران بر مبنای این نظریه حاکی از آن

است که افراد از لحاظ نیاز به پیشرفت با هم تفاوت دارند. بعضی افراد دارای انگیزه سطح بالایی هستند و در رقابت با دیگران و در کارهای خود برای کسب موفقیت می کوشند. دیگران انگیزه چندانی برای پیشرفت و موفقیت ندارند و از ترس شکست آماده خطر کردن برای کسب موفقیت نیستند. در سال ۱۹۶۱ مک کلند و همکارانش کتاب مهمی را با عنوان انگیزه پیشرفت منتشر ساختند و در آن اظهار کردند که بعضی افراد بیش از دیگران بلند پروازند و برای کسب موفقیت در زندگی می کوشند و برای تعیین میزان انگیزه پیشرفت مقیاس معروف به آزمون اندر ریافت موضوعی Thematic Apperception Test را تدوین کردند. بر اساس پژوهشهای انجام شده نشان دادند که افراد دارای انگیزه پیشرفت زیاد در انجام کارها و از جمله یادگیری بر افرادی که از این انگیزه بی بهره اند پیشی می گیرند. در واقع این افراد همواره تمایل دارند تکالیف خود را به شیوه بهتری انجام دهند و از انجام کارهایی که جنبه شانس دارد متنفرند. و همچنین رغبتی به انجام کارهای ساده که نیاز به توانایی خاصی ندارند نشان نمی دهند و غالباً کارهایی را قبول می کنند که احتمال پیروزی و شکست پنجاه پنجاه است. تا تواناییهای خود را بیازمایند و با کسب پیروزی احساس رضایت می کنند. اتکینسون معتقد بود انگیزش موفقیت تحت تأثیر احتمال موفقیت و جذابیت آن قرار دارد. میزان انگیزش فرد برای انجام تکلیفی (تلاشی) به این موضوع بستگی دارد که در باور او احتمال موفقیت انجام آن تکلیف تا چه اندازه است و اگر به هدف نائل شود آیا پاداش آن مناسب و جذاب است یا خیر؟ بنابراین می توان با در نظر گرفتن اهداف تکلیف بر اساس تواناییهای فردی دانش آموزان احساس موفقیت و تلاش را در آنها ایجاد نمود و همچنین وقتی دانش آموزان کلاس خود را جذاب و تسهیل کننده رشد خویش ببینند تکالیفی را ترجیح می دهند که آنها را به چالش فراخواند و کلاس خود را بیشتر دوست خواهند داشت البته باید دانش آموزان تشویق شوند که برای رشد خویش

تلاش کنند. و به یک انگیزش درونی برای کسب موفقیت دست یابند در این صورت برای کسب موفقیت دست به تلاش جدی می زنند. (۳ و ۲۱)

نظریه اسنادی

یکی از نظریه های جدید انگیزشی که از نظریه های شناختی روانشناسی انگیزش است نظریه اسناد یا نسبت دادن است بنیان نظریه اسنادی در مطالعات فریتس هایدل ۱۹۵۸ fritz Hider ریخته شده و بعدا توسط برنارد واینر ۱۹۵۸ Bernard Weiner بسط و پالایش یافت. یکی از فرضهای عمده نظریه اسنادی این است که جستجو برای درک و فهم امور و عمل رویدادها مهمترین منبع انگیزش انسان است. اصطلاح نسبت دادن یا اسناد به علت هایی که فرد برای رویدادها یا نتایج اعمالش برمی گزیند. و جنبه استنباط شخصی دارند اشاره می کند. براساس این نظریه هنگامی که در یک تکلیف موفق می شویم یا شکست می خوریم بطور طبیعی در مورد این که چه کسی یا چه چیزی در پشت موفقیت و شکست ماقرار دارد به تفکر می پردازیم. یعنی درباره این که چه کسی یا چه چیزی مسئول بوده و چگونه عملکرد داشته ایم به اسناد می پردازیم. اینگونه اسنادها به نحوی منظم با انواع مختلف رفتارهایی که در پی آنها می آیند ارتباط دارند. اسنادها همچنین منبع احساسات خوب، بدیابی تفاوتی هاپس از موفقیت و شکست است یعنی اینکه اسنادها نتایج عاطفی (هیجانی) دارند با توجه به اینکه اسنادها هم در رفتارهای بعدی و هم در احساسهای مامورند لذا به مطالعه دقیق آنها نیازمندیم. تحقیقات در اسنادهای دانش آموزان نشان می دهد که دانش آموزان برای توضیح موفقیت یا شکست خود بیشتر از مقوله هایی نظیر تلاش، توانایی یا شکست خود را به عوامل درونی (تلاش، توانایی) و شکست را به عوامل خارجی (دشواری تکلیف، شانس) اسناد می دهند.

لیکن در برخی از دانش آموزان الگوهای اسنادی ناسازگارانه است یعنی اینکه مسئولیت شکست را به یک علت درونی پایدار نظیر شانس نسبت می دهند. دانش آموزی که نبود توانایی را علت شکست خود می داند همواره انتظار شکست را دارد. و به این باور می رسد. که توانایی کسب موفقیت را ندارد و برخی از دانش آموزان علاوه بر اسناد شکست به یک ویژگی درونی مثلا عدم توانایی بطور همزمان موفقیت خود را به یک ویژگی بیرونی و مثلا آسانی آزمون و یا شانس خوب نسبت می دهند این دانش آموزان با این نوع اسناد درباره موفقیتشان نمی توانند دلیل موجهی برای تلاش فوق العاده در تکالیف مدرسه بیابند. به هر حال اگر دانش آموز، احساس کند تلاشش بی فایده است دچار افت تحصیلی خواهد شد و برنامه آموزشی باید الزاما الگوهای اسنادی خود مغلوبی اینگونه دانش آموزان را بشکند. (۳، ۵)

اصول عمومی انگیزش

اصول عمومی انگیزش که در هر موفقیت یادگیری قابل اجرایی باشد شامل موارد ذیل است:

- ۱- می توان از محیط بعنوان کانون توجه دانش آموزان بر روی آنچه نیاز یادگیری است استفاده نمود: معلمینی که جو مرتب، منظم و عملی قابل قبول و گرمی را خلق می کنند می توانند موجب ارتقاء تلاش مداوم و نگرشهای مساعد برای یادگیری شوند.
- ۲- مشوقهای برانگیزاننده یادگیری: مشوقها شامل مزایای ویژه و دریافت تحسین و ستایش از آموزش دهنده است. مربی مشوقی را تعیین می کند که احتمالا در یک مرحله زمانی ویژه بطور اختصاصی برانگیزاننده است. در موقعیتهای عمومی یادگیری، خود انگیزشی بدون وجود پاداش موفق نخواهد بود. دانش آموزان در یادگیری باید احساس رضایت و خرسندی پیدا کنند. براساس درک اهدافی که برای آنها مفید

فنون ایجاد انگیزش در یادگیرندگان

در زیر روشها و فنونی را معرفی می کنیم که استفاده از آنها معلم را در بالا بردن سطح انگیزش یادگیرندگان یاری می دهد. در تدوین این قسمت از همه ی نظریه های انگیزشی و یافته های پژوهشی مربوط به یادگیری و انگیزش استفاده شده است.

۱- آنچه را که از یادگیرندگان به عنوان هدف آموزشی انتظار دارید در آغاز درس دقیقاً به آنها بگویید.

۲- در شرایط مقتضی از تشویقهای کلامی استفاده کنید.

۳- از آزمونها و نمرات به عنوان وسیله ای برای ایجاد انگیزش در یادگیرندگان استفاده کنید.

۴- از خاصیت برانگیختگی مطالب مختلف استفاده کنید.

۵- مطالب آموزشی را از ساده به دشوار ارائه دهید.

۶- از ایجاد رقابت و هم چشمی در میان دانش آموزان جلوگیری کنید.

۷- هنگام آموزش مطالب تازه از مثالهای آشنا استفاده کنید، و هنگام کاربرد مطالب آموخته شده از موقعیتهای تازه استفاده نمایید.

۸- علاوه بر توضیح و تشریح مطالب به طور کلامی، تا آنجا که ممکن است از روشهای دیگر آموزشی نیز استفاده کنید.

۹- پیامدهای منفی مشارکت یادگیرندگان در فعالیت یادگیری را کاهش دهید.

۱۰- به دانش آموزان مسائل و تکالیفی بدهید که نه خیلی ساده و نه خیلی دشوار باشند.

۱۱- تا آنجا که ممکن است مطالب درسی را به صورت معنی دار و در ارتباط با موقعیتهای واقعی زندگی ارائه دهید و در حد امکان در انجام فعالیتهای آموزشی به یادگیرندگان آزادی عمل بدهید. (۱، ۳، ۴، ۵)

است و بطور عادی کمتر اتفاق می افتد که آنها بطور خالص از کشف چیزهای جدید لذت ببرند.

۳- انگیزش داخلی دوام و پایداری و خود هدایت گری بیشتری نسبت به انگیزش بیرونی دارند که باید مکرراً توسط ستایش و تشویقهای عینی تقویت شوند: بعضی از بچه ها بطور اختصاصی و منحصر به فرد در گروه های سنی معینی و بعضی از بزرگسالان استعداد و توانایی کمی برای انگیزش درونی دارند. و باید هدایت و بطور دائمی تقویت شوند. اساس استفاده از مشوقها بر این اصل است که یادگیری موثرتری رخ می دهد. زمانی که دانش آموز احساس خرسندی و رضایت را تجربه می کند باید در استفاده از پاداشهای بیرونی احتیاط شود. زمانی که آنها اصلاً مورد نیاز نمی باشد استفاده از آنها ممکن است موجب کاهش انگیزش درونی شود.

۴- یادگیری زمانی که یادگیرنده آماده یادگیری است موثرتر است و این زمانی است که او می خواهد چیزی را بشناسد: در برخی مواقع دانش آموزان آمادگی بیشتری برای یادگیری دارند و مربی باید این زمانها را توسعه دهد. اگر یک تغییر مطلوب رفتاری نیاز فوری و مبرم است، مربی می بایست بطور مستقیم این راهدایت کند تا مطمئن شود رفتار مطلوب رخ می دهد. اگر یک دانش آموز آماده یادگیری نباشد و ممکن نیست دستورالعمل ها را دنبال کند. بنابراین باید هدایت و دو آموزشها بطور مکرر تکرار شود.

۵- انگیزش بوسیله سازماندهی مواد آموزشی ارتقا می یابد: بطور کلی، بهترین سازماندهی مواد آموزشی، اطلاعات معناداری را بطور انحصاری فراهم می کند. یک روش سازماندهی شامل برقراری ارتباط بین وظایف جدید با دانستههای قبل است. راه دیگر تقویت کردن بیانی از طریق مقایسه و تقابل افکار است که تعیین می کند که آیا افراد آنچه به آنها آموزش داده شده را درک کرده اند. (۱۰)

نتیجه گیری

بهترین راه ایجاد علاقه در یادگیرندگان بهبود شرایط یادگیری و افزایش سطح کیفی روشهای آموزشی است. از این طریق یادگیرندگان به موفقیت بیشتر در یادگیری نائل می آیند، و این کسب موفقیت علاقه و انگیزش آنها را نسبت به یادگیری مطالب تازه افزایش می دهد. با توجه به مطالب ارائه شده در این مقاله جهت انگیزش نقش بسزایی در یادگیری دارد و برای نتیجه بهتر در فرایند یادگیری باید در ابعاد مختلف آن به این موضوع توجه شود، بدین صورت که اول از هم در ترغیب و هدایت یادگیری دانش آموزان و دانشجویان هدف های آموزشی بطور صریح بیان شود، چرا که پژوهشهای انجام شده نشان داده اند یادگیرندگان که از هدف های درس و آموزش مطلع نمی شوند، به خوبی یادگیرندگان که معلم پیش از آغاز درس دقیقاً آنها می گوید که چه انتظاراتی از آنها دارد، در پیشرفت درسی موفق نمی شوند. علاوه بر این مطلب، معلم باید در ضمن دادن هدف های آموزشی به یادگیرندگان، در آنها نسبت به نتایج یادگیری انتظارات مثبتی ایجاد کند. (ندادن اطلاعات ضروری به یادگیرندگان درباره ی نتایج فعالیتهای یادگیری آنان به ایجاد انتظارات منفی در آنان درباره ی کاری که باید انجام دهند منجر به انگیزه ی یادگیری در آنها نخواهد شد. دوم اینکه در بسیاری از مواقع، تقویت ملموس به اندازه ی تشویقهای کلامی معلم موثر نیست. استفاده از اظهاراتی چون «خوب» «عالی» و «مرحبا» پس از عملکرد درست دانش آموزان تدابیر موثر انگیزشی است. تشویق دانش آموز ساده ترین و طبیعی ترین وسیله ای است که به سهولت در اختیار معلم قرار دارد. موثرترین تشویق، آن است که به رفتار و عملکرد درست دانش آموز وابسته باشد. ضمناً معلم باید به اندازه ی لازم دانش آموزان را مورد ستایش قرار دهد. تشویق بیش از حد اثرش را از دست می دهد و از خاصیت تقویت کنندگی آن کاسته می شود. علاوه بر اظهارات شفاهی، تشویق های کتبی در ورقه

ی امتحانی و دفترچه ی تکلیف دانش آموزان بر یادگیری آنان اثر مثبت دارد. سوم اینکه از آن جا که نتایج آزمونها به صورت نمره هایی که به یادگیرندگان داده می شوند با پاداشهای اجتماعی چون تایید معلم و والدین، ارتقاء به کلاس بالاتر، دریافت گواهی نامه، ورود به دانشگاه، کسب مشاغل مورد علاقه و مواردی نظیر اینها وابسته اند، نمره های معلم دارای ارزش انگیزشی زیاد هستند. بنابراین، معلم می تواند، با اجرای مکرر آزمونها، سطح انگیزشی یادگیرندگان را بالا ببرد. باین حال، نکته ای را که باید در رابطه با آزمونها و امتحانات مختلف در نظر بگیرد این است که از آنها به عنوان وسیله ای برای دادن بازخورد به دانش آموزان در رابطه با نحوه ی عملکرد و میزان یادگیری شان استفاده کنید، نه به عنوان وسیله ای جهت ارباب و تنبیه آنان. چهارم اینکه محرکهای تازه، تعجب برانگیز و پر معنی سطح برانگیختگی را افزایش می دهند و سبب تحریک حس کنجکاوی یادگیرنده می شوند. معلم می تواند با ارائه مسائل و مطالبی که از این ویژگی ها برخوردارند در یادگیرندگان ایجاد انگیزش نمایند. در این مورد باید دقت شود که مسائل و مطالب ارائه شده، بیش از حد توانایی دانش آموزان، پیچیده نباشند، زیرا این امر ممکن است به شکست و ناکامی در آنها منجر گردد و سبب دلزدگی آنها شود.

پنجم اینکه ارائه مطالب درسی به صورت متوالی، از ساده به دشوار موجب می شود که یادگیرندگان ابتداء در یادگیری مطالب ساده به اندازه کافی موفقیت به دست آورند. همچنان که قبلاً گفته شد، این کسب موفقیت اولیه انگیزش یادگیرنده را برای یادگیری های بیشتر افزایش می دهد و بر آمادگی اومی افزاید. علاوه بر این، کسب پیشرفت غالباً به دریافت مشوقهای پاداش و تایید از سوی معلم و والدین منجر می شود، که این خود یکی از عوامل مهم انگیزشی به شمار می آید. بنابراین، معلم باید سعی کند تا در تمام مراحل آموزشی برای یادگیرندگان فرصت

نمایند. یکی از شرایط مهم آموزش آفرینندگی ایجاد فضای آزاد یادگیری و تشویق آنها به استفاده از روشهای اکتشافی و ابداعی یادگیری است. (۷، ۵، ۲)

منابع:

- 1- Groccia, J. E. (1992). The college success book: A whole-student approach to academic excellence. Lakewood, CO: Glenbridge Publishing Ltd
- ۲- نیت ل. گنج، دیویدسی. برلایر. ترجمه خوی نژادغلامرضا و همکاران. "روانشناسی تربیتی - انتشارات حکیم فردوسی، مشهد ۱۳۷۴
- ۳- جان ای. گلاور، راجراج. پروتینگ. ترجمه خرازی علینقی. روانشناسی تربیتی اصول و کاربرد آن. مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۳
- 4- Meredithc (2004) motivation problemor hidden disability. Avoliable from url : www. Looks mavn .com.update: tan.
- ۵- سیف، علی اکبر. روانشناسی پرورشی، انتشارات آگاه، ۱۳۸۰
- ۶- رابرت فرانکن، ترجمه شمس اسفندآباد، حسن و همکاران. انگیزش و هیجان - نشرنی، تهران ۱۳۸۴
- ۷- سید محمدی، یحیی، روانشناسی یادگیری، نشر روان ۱۳۸۰
- ۸- پارسا، محمد، روانشناسی یادگیری بر مبنای نظریه ها، تهران انتشارات سخن. ۱۳۸۱
- 9- Hettich, P. (1998). Learning skills for college and career (2nd Ed.) Pacific Grove, CA: Brooks/Cole
- 10- Mathew weller; General principles of Motivition los Angeles . Business journal, march 12 , 2005

کسب موفقیت فراهم آورد. ششم اینکه، معلم باید از ایجاد رقابت بین دانش آموزان که به کسب موفقیت در معدودی از آنها شکست اکثریت آنها می انجامد جلوگیری به عمل آورد. معلم به این منظوری تواند از تدابیر مختلفی استفاده کند. به عنوان مثال، برای جلوگیری از ایجاد رقابت میان دانش آموزان در بحث های کلاسی، معلم باید در جریان بحث پس از گفتن نام دانش آموزان معین به طرح سوال پردازد، نه اینکه ابتدا سوال را طرح کند و بعد از کلاس بخواهد تاهر که می تواند به طور داوطلبانه به سوال اوجواب دهد. این روش موجب خواهد شد که معلم مشارکت همه ی افراد کلاس را در فعالیتهای آموزشی جلب نماید و همه ی افراد کلاس تقویت دریافت کنند. اما اگر معلم ابتدا سوالی را طرح کند و بعد از دانش آموزان بخواهد تاهر که می تواند به آن جواب دهد، تعداد کمی از دانش آموزان مستعد و قوی کلاس به سوال پاسخ خواهند داد و تنها آنها مورد تایید و تقویت واقع خواهند شد. هفتم اینکه، وقتی می خواهید مطلب تازه ای را به دانش آموزان بیاموزید آن مطلب را با استفاده از مثالها و موارد ملموس و آشنا به یادگیرندگان توضیح دهید. این اقدام به جریان یادگیری سرعت می بخشد و سطح علاقه مندی دانش آموزان را افزایش می دهد. اما هنگامی که می خواهید کاربرد مطلب آموخته شده را نشان دهید، آنها را در موقعیتهای تازه و بدیع به کاربرید. استفاده از موقعیتهای تازه از یکنواختی مطلب و حالت کسل کنندگی آن می کاهد و به علاقه ی یادگیرنده در استفاده از آنچه آموخته است می افزاید. خلاصه اینکه مشارکت دانش آموزان در امر یادگیری باید با تقویت مثبت مواجه گردد تا موجب دلسردی آنها نشود. معلم برای این منظور باید سعی کند از پیامدهای آزارنده ی این امر جلوگیری به عمل آورد. فضای مناسب برای یادگیری فراهم کند، به گونه ای که افراد آزادی عمل داشته باشند تا هر شیوه ی یادگیری را که مایلند خود انتخاب